



## می‌دونی نویسنده‌اش کیه؟

سمیه سادات  
حسینی  
نویسنده

👉 در اتاقش را که باز کردم، مثل فنر از روی تختش پرید و يك شلوار را گرفت دستش و وانمود کرد که دارد آن را

تامی‌کند.

يك ستون خیلی کم ارتفاع از لباس‌های تاشده جلوی رویش بود که مشخص بود

پایش خورده به آن و کمی کج شده.

در حقیقت به جای تا کردن لباس‌هایش، ولو شده بود روی تخت و... بله! کتاب می‌خواند!

تلاش کردم بفهمم چه می‌خواند. اما کتاب را از هول هجوم ناگهانی من به اتاق، تقریباً فرو کرده بود زیر بالش و جلدش درست دیده نمی‌شد.

پرسیدم: «پس چرا این اتاق هنوز این شکلیه؟ يك ساعته اومدی توی اتاق! فقط همین چهارپنچ‌تا روتا کردی؟»

گفت: «من که گفتم سخته مامان! تو زور می‌گی به من! بچه‌های سن من مجبور نیستن لباساشونو خودشون تاکنن!»

گفتم: «اولا که ممکنه بچه‌های سن تو مجبور نباشن لباس تاکنن، اما به نظر من توانایی شو دارن.

ثانياً! شما اگه تا کرده بودی، تاالن تموم شده بود!

مساله اینه که اصلاً تا نکردی! نشستی کتاب خوندی.»

گفت: «ای بابا! خب قبل از این که بیای توی اتاق در بز، وقت کنم کتابو خوب قایم کنم!»

پرسیدم: «حالا چه کتابی هست که کار تو گذاشتی کنار داری می‌خونیش؟ تو که کتاب تازه نداشتی.»

گفت: «خب کتاب تکراری می‌خونم. کتاب خوندن حتی تکراریش از لباس تا کردن بهتره که. البته این کتابه خودش خیلی جذابه. چهار بار تا حالا خوندم.»

گفتم: «جدی؟ حالا اسمش چیه؟»

گفت: «سفیر شهر آدم نباتی‌ها. داستان‌ش خیلی جالبه. می‌خوای برات تعریف کنم؟»

کمی فکر کردم و نگاهی به اتاق آشفته‌اش انداختم. واقعاً توانایی‌اش را داشت که خودش به تنهایی اوضاع اتاق را درست کند؟

گفتم: «بذار وقتی داریم با هم لباسا روتا می‌کنیم و اتاقتو مرتب می‌کنیم، بگو.»

با هیجان دست‌هایش را کوبید به هم: «باشه! آخ جون! ولی می‌دونی چی از همه جالب‌تر بود توی این کتاب؟ نویسنده‌ش! می‌دونی کی این کتابو نوشته؟»

پرسیدم: «نه! مگه کی نوشته؟»

گفت: «یه نویسنده ایرانی! باورم نمی‌شده!»

به معنای واقعی کلمه‌آه از نهادم درآمد.

پرسیدم: «مگه ایرانی‌ها کتاب نمی‌نویسن که از کتاب نوشتن یکی شون اینقدر تعجب کردی؟»

گفت: «چرا! ولی این نویسنده اینقدر خوب نوشته که اصلاً باورم نمی‌شد ایرانی باشه. کتاب‌های ایرانی اغلب واقعی و بی‌مزن. این نویسنده مثل خارجی‌ها، تخیلی و هیجانی نوشته.»

نشستم پای کوه لباس‌های تان شده و توی دلم هزار «چی شد که این طوری شد؟» تاب می‌خورد...



## نفوذی‌ها روایت‌ها را مصادره به مطلوب کرده‌اند

## جدی بگیریم!



حسام آبنوس

دبیر قفسه

👉 جای خالی روایت ما را در تنگنا قرار می‌دهد. مادر دنیایی زندگی می‌کنیم که روایت‌ها مهم هستند و راوی برنده است. اگر روایت نباشد حرفی نیست و روایت‌ها تعیین‌کننده هستند. برای همین است که حرف از نبرد روایت‌ها می‌زنیم.

۲۸ مرداد، کودتای نوژه، جریان مشروطه ماجرای طبس و... اتفاقاتی است که ردپای نفوذ و نفوذی در آن دیده می‌شود ولی یا دیر یا هرگز روایتی از آنها تولید نشده است. نفوذی که در بسیاری از آنها از همان ابتدا دست بیگانه دیده می‌شده و برخی نیز به مرور زمان آشکار شده که بیگانه‌ها در آنها دست داشته‌اند، اما مساله این است که بسیاری از آنها روایت نشده‌اند و امروز افکار عمومی از آنها اطلاعی ندارند. نفوذ موضوعی است که شاید برای بسیاری جدی نباشد، ولی وقتی دقیق نگاه کنیم می‌بینیم نه تنها جدی است، بلکه ابزار مهمی برای دخالت و آشفته کردن ذهن ملت‌هاست. قدرت‌ها با ابزار نفوذ تلاش می‌کنند زمینه سود بردن خود را فراهم کنند.

اینجاست که اهمیت روایت‌ها روشن می‌شود. نفوذی‌ها می‌آیند کارشان را انجام می‌دهند و با خیالی آسوده می‌روند و کسی نیست بگوید چه کسی مقصر است؟ تاریخ است که روشن می‌کند این دست‌ها نقش داشته‌اند و باز هم این روایت‌ها هستند که به کمک تاریخ می‌آیند. تاریخ چیزی جز روایت نیست و نمی‌توان از آنها به سادگی رد شد.

ضعف ما در روایت سبب می‌شود نتوانیم درست حرف بزنیم و بی‌لکنت سخن بگوییم. روایت نداشتن اتفاق خوبی نیست. وقتی روایت نداشته باشیم سبب می‌شود جای ظالم و مظلوم، قاتل و مقتول عوض شود. زبانی که در روایت لکنت داشته باشد در عمل‌های بعدی هم با لکنت مواجه و ناتوان از واکنش‌های به موقع است. روایت نداشتن موجب می‌شود که نسل‌ها ندانند چه بر سر دنیای خود آمده است، اهمیت روایت جایی روشن می‌شود که مادر

مرور گذشته خود تصویر دقیق و درستی نداریم و دیگران بیش از ما می‌دانند و آنها ما را روایت می‌کنند. در ماجرای نفوذ هم وقتی مرور می‌کنیم می‌بینیم روایت‌هایی که دست نفوذی را رو کرده‌اند، یا کم‌اند یا نیستند. در واقع نفوذی‌ها راحت بوده‌اند چون قدرت و پول داشته‌اند و روایت‌ها و حتی راویان را به نفع خود مصادره کرده و آنچه امروز می‌بینیم را رقم زده‌اند. مصادیق بسیاری را می‌توان ذکر کرد که قدرت پول و رسانه سبب شده روایتی ولو غیرواقعی تبدیل به روایت غالب شود و مخاطبان (افکار عمومی) نیز آن را باور کنند. این جادوی روایت است که گاهی بازنده را تبدیل به برنده کند! فیلم سینمایی «دانکرک» را اگر ندیده‌اید تماشا کنید، در این فیلم آقای نولان (کارگردان) طوری شکست انگلستان در دانکرک را روایت کرده که ببینند در پایان حس قهرمانی دارد؛ زیرا فیلمساز با روایتش از يك شکست، يك حماسه ساخته است. خلأ روایت را باید جدی گرفت. خلأ روایت سبب می‌شود که سال‌ها کسی از فتح پیرومندان خرمشهر چیز زیادی نداند و حماسه بزرگی مانند آن جز چند نماد رسانه‌ای چیز بیشتری نباشد.

جای خالی روایت از ماجراها سبب می‌شود تا سال‌ها کودتای ۲۸ مرداد با وجود تاکید بر آمریکایی بودن يك کودتای نظامی تلقی شود ولی بعد از گذشت سال‌ها روشن شد که دست نفوذ آمریکا در این ماجرا پررنگ بوده است.

حالا در روزگاری که دست‌های پنهان نفوذی به کرات دیده می‌شود، بر عهده راویان و ناقلان اخبار است که دست به روایتگری بزنند و اجازه ندهند آیندگان با روایت‌ها و اخبار جعلی روبه‌رو شوند، هرچند در روزگاری که بمباران اطلاعاتی جریان دارد، حتماً روایت حقیقت کار به مراتب دشواری است، ولی این سبب نمی‌شود که راویان و آنها که به ابزار روایت مسلح هستند مسؤولیت‌شان را فراموش کنند. روایت‌هاست که دنیا را شکل می‌دهند و هرکس يك راوی است و از زاویه روایت خودش به جهان نگاه می‌کند. حتی اندیشه‌ها نیز در سایه روایت‌ها قرار دارند و آنچه تنوع فکری نامیده می‌شود در واقع تنوع روایت و برداشت از يك مفهوم است و به همین خاطر بر اهمیت روایت تاکید می‌شود. اگر روایت را جدی نگیریم حتماً تاریخ ما را جدی نمی‌گیرد. 📌

